

رنگ و تأثیر آن بر هم‌افزایی حس‌تعلق مکان در فضا سازی مکان معماری اسلامی

معصومه رضایی^۱، ویکتور عارفی مقدم^۲، امیرحسین فرشچیان^۳

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه ایرانمهر قروه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه ایرانمهر قروه

۳- دانشجوی دکتری معماری اسلامی دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه هنر اسلامی تبریز. Tabriz Islamic Art University

AmirFarshchian@Tabriziau.ac.ir

چکیده

انسان به دنبال یافتن پاسخ برای نیازهای خود در محیط می‌باشد و در صورت عدم تأمین این نیازها از مکان، احساس عاطفی مثبتی بین فرد و مکان بوجود نخواهد آمد. بالعکس، هر چقدر محیط در تأمین سطوح مختلف نیازهای انسانی توانا تر باشد، به همان نسبت فرد ارتباط خود با محیط را مؤثر دانسته و نهایتاً معنای استنباطی مثبتی به همراه خواهد داشت. هر چقدر سطوح تأمین این نیازها، براساس هرم نیازهای انسانی مازلو در قسمت‌های فوقانی هرم اتفاق می‌افتد، به همان نسبت معنای محیطی عمیق‌تری شکل خواهد گرفت. در درجات بالاتر حس‌تعلق از محیط، به سمت عوامل احساسی-عاطفی که بیانگر عمق ارتباط فرد با محیط می‌باشد، پیش خواهد رفت. واژه‌هایی نظیر تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان که بیانگر نوعی از درهم‌تنیدگی احساسات و عواطف انسانی نسبت به محیط می‌باشد. رنگ و تأثیر آن بر هم‌افزایی حس‌تعلق مکان در بردارنده مباحث گوناگونی پیرامون رنگ و روح مکان است. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر رنگ بر چگونگی حس‌تعلق به مکان معماری و نیز جایگاه رنگ از منظراندیشه اسلامی در محیط کالبدی است. روش تحقیق بر پایه روش تحلیلی-توصیفی استوار است. جمع‌آوری داده‌ها به روش اسنادی، استفاده از کتب، اسناد و مقالات در زمینه حس‌تعلق به مکان و رنگ در معماری اسلامی است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فضا تبلور مکان و یکی از مشخصه‌های بسیار مهم آن است. مکان بخشی از فضا است و تعلق مکانی است که می‌تواند ساختمان را تبدیل به معماری کند و معماری است که می‌تواند جا را به مکان مبدل کند. در واقع حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیطی خاص در فرد ایجاد می‌شود را حس‌مکان گویند و آن پیوند و احساس خوشایندی که بین افراد و مکانی خاص شکل می‌گیرد را حس‌تعلق به مکان گویند. عوامل تشکیل‌دهنده حس‌مکان عبارتند از: عوامل ادراکی و شناختی - عوامل کالبدی. مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس‌مکان عبارتند از: فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری است. از عناصر مهمی که در بسیاری از تمدن‌ها معانی نمادین و رمزی دارند عنصر رنگ است. رنگ در هنر اسلام و به خصوص در نگارگری ایرانی عنصری بسیار مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. رنگ زیبایی‌های هستی و شناخت ابعاد آن را از طریق تفاوت‌ها نمایان می‌کند. بدون رنگ و جهان رنگ‌ها، سردی و افسردگی و بی‌نشاطی در همه جا رخ می‌نمایند.

واژگان کلیدی: رنگ؛ معماری اسلامی؛ مکان معماری؛ حس‌تعلق.

۱- مقدمه

در تخصص طراحی فضای معماری کنونی، معنماندی فضایی از جمله مهم‌ترین راهکارهای کیفیت‌بخشی به فضای معماری است و طراحان معمار در این زمینه بسیار تلاش می‌کنند، از این‌رو توجه به مفاهیمی همچون حس‌مکان و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر آن بسیار مورد توجه می‌باشد.

مکان جایی است که فرد را در ارتباط درونی با خود قرار داده و موجبات شناخت بهتر از محیط پیرامون و خویشتن خویش را فراهم می‌آورد. مکان‌های متفاوت، تصویرهای ذهنی^۱ متفاوتی در افراد ایجاد نموده و این احساسات، ادراکات متفاوتی را از فضا رقم می‌زنند. ادراکات انسان که در معانی ریشه دارند، به‌واسطه تأویل و تداعیات ذهنی دریافت گردیده و می‌توانند زمینه‌ای جهت ایجاد حس مکان^۲ فراهم آورند. روح مکان یا حس مکان، به یک کیفیت متمایز، یگانه و خاص یک مکان یا فضا اشاره دارد که مورد توجه نویسندگان و هنرمندان و دیگر بازدیدکنندگان واقع می‌شود. فضاهای دارای این کیفیت‌ها از روحیه و جو تجربی متمایزی بهره‌مندند که عمیقاً به یادماندنی‌اند.

دکتر فلاح (۱۳۸۵) حس مکان را این‌گونه تعریف می‌کند: "حس مکان به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم‌وبیش آگاهانه از محیط خود است، که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد به طوری که فهم و احساس فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود" (فلاح، ۱۳۸۵، ۵۷). این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد می‌گردد. حس مکان علاوه بر اینکه موجب احساس راحتی از یک محیط می‌شود از مفاهیم فرهنگی موردنظر مردم و روابط اجتماعی در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می‌شود. مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک حس مکان از نظر فریتز استیل شامل چنین مواردی می‌گردند: الف- اندازه مکان، ب- درجه محصوریت، پ- تضاد، ت- مقیاس انسانی، ث- فاصله، ج- بافت، چ- رنگ، ح- بو، خ- صدا، د- تنوع بصری (Steele, 1981). همچنین خصوصیات نظیر هویت، تاریخ، تخیل و توهّم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره نیز موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌باشند. همه عناصر و اجزای معماری مانند فضا، حجم، شکل، فرم، ماده، رنگ و نور با دیدگاه توحیدی معمار ایرانی مسلمان، در معماری تأثیرگذارند (محموظی، ۱۳۹۱).

حس مکان در ارتباط معنایی با روح مکان در تاریخ همواره اصطلاحی بوده که جهت مراسم مذهبی، جایی که کاربران باید به حرکات عبادی توجه و احترام زیادی داشته باشند، به کار می‌رفته است (رحیمیان، ۱۳۸۸). زینت در هنر اسلامی بر خلاف نظر مستشرقین که فقط آن را وسیله زیباتر شدن دانسته‌اند دارای هویت رمزی و نمادی است که حقیقت را برملا می‌کند و البته چون این حقیقت در اوج و آرمان معماران است واجد عنصر زیباشناختی نیز می‌باشد. (رهنورد، ۱۳۸۹، ۹۲). رنگ‌ها روح دارند و زنده‌اند، رنگ‌ها کلمه‌اند و همچنین کلمات سخن می‌گویند. از نمان سبز جنگل‌ها، از راز آبی آسمان و دریاها، از شفافیت و زلالی قطرات باران و از پاکی سفید برف. رنگ‌ها از روح آدمی و دنیای پر رمز و راز انسان سخن می‌گویند و رنگ‌هایی که انسان‌ها بدان می‌پوشند و می‌نگارند و نقش می‌زنند نیز حکایت از گوشه‌ای دیگر از درون ایشان دارد (کاشانی، ۱۳۸۴، ۷۴).

رنگ یک انعکاس مرئی است که در اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگ‌ها توسط اشیاء به وجود می‌آید. از دیدگاه علمی ثابت شده که همه رنگ‌ها از تشعشع‌های نور خورشید است و هر شیء به میزان شفافیت و خاصیت جذب پرتوها، بعضی پرتوها را جذب می‌کند و برخی را بازتاب می‌دهد، در نتیجه آن شکل را به رنگ پرتوهای بازتاب شده می‌بینیم. در عرفان اسلامی حق به نوری بی‌رنگ تشبیه شده است و خلق به آبگینه‌ای رنگین. رنگ در جهان محسوس همنشین بی‌بدیل نور است و بلکه صورت متکثر از نور واحد. رنگ با تجزیه نور شکل گرفته و نمادین‌ترین تمثیل تجلی کثرت در وحدت را نمودار می‌سازد. از یک سو رنگ همان نور است همان وحدت و از سویی دیگر نور با تجزیه، تجلیات مختلف می‌یابد یا همان کثرت و حال نور که خود نماد کاملی از وحدت است با رنگ تجلی می‌یابد (بمانیان، عظیمی، ۱۳۸۹، ۴۴).

رنگ‌ها در هنر ایرانی با خردمندی و آگاهی از هر دو مفهوم نمادین رنگ و تأثیرات کلماتی که به‌واسطه ترکیب یا هماهنگی رنگ‌ها بر روح اثر می‌گذارد، به کار می‌روند. کاربرد سنتی رنگ‌ها بیشتر به منظور یادآوری آسمانی واقعیت چیزهاست، حتی تقلید رنگ‌های طبیعی اشیاء. استفاده از ترکیب و نقاط رنگ‌ها یکی از راه‌های تزئین در معماری است. سابقه کاربرد رنگ در تزئین بنا به گذشته‌های دور معماری این سرزمین باز می‌گردد، رنگ‌هایی نظیر آبی، سفید و زرد که نشانه آسمان، آب و زمین می‌باشند. با مشاهده این رنگ‌ها در تزئین بنا بی‌اختیار یک حالت آرامش و احساس متعالی در شخص ایجاد می‌شود. در ابتدا بیشتر از چند رنگ خاص از جمله آبی فیروزه‌ای و سبز استفاده می‌شد (شایسته‌فر و بهزادی، ۱۳۹۰، ۱۰۵) در هر حال بیشتر از رنگ‌های آسمانی، ملایم و آرامش‌بخش مانند آبی‌روشن که رنگی بهشتی است. تمامی این موضوعات حاملی

¹ Mental Image

² Sense of Place

هستند در جهت هر چه پر بارتر نمودن تجلی مفهومی فضای معماری در جهت ایجاد حسی قوی و نیرومند برای مخاطب خود، مخاطبی که در فضای معماری آنچنان غرق گردد که روح خود را متجلی شده از آن بداند. باتوجه به بررسی نمونه‌های معماری گذشته این سرزمین می‌توان این موضوع را دریافت نمود استفاده از تمامی مفاهیم منعکس‌کننده زیبایی و وحدت توانسته است مکان معماری را محلی پاک و زیبا جهت حضور افراد دانست.

۲- سؤال تحقیق

- آیا رنگ می‌تواند بر نوع و چگونگی حس تعلق به مکان معماری اثر بگذارد و این اثرگذاری به چه میزان است؟
- رنگ چگونه می‌تواند حس تعلق به مکان معماری را افزایش یا کاهش دهد؟
- جایگاه رنگ‌های شناخته‌شده از لحاظ اعتقادی-روانشناختی از منظر اندیشه اسلام در محیط کالبدی چگونه است؟

۳- فرضیه تحقیق

نویسندگان با فرض این موضوع که رنگ باتوجه به تأثیر شیمیایی و حسی که بر مغز انسان می‌گذارد در وی خاطره‌ای ایجاد می‌نماید که این خاطره برای وی همان حس تعلق است که مکان برای وی ایجاد نموده است. رنگ بر روی محیط کالبدی تأثیر گذاشته و متناسب با مکان استفاده از رنگ‌های متنوع می‌تواند بر روی محیط تأثیر مثبت یا منفی بگذارد و فرد را تحت تأثیر خود قرار دهد. از نظر روانی هر فرد دارای شخصیت و ویژگی‌های مخصوص فردی خویش است که همین موضوع درباره رنگ‌ها نیز صادق می‌باشد به صورتی که رنگ‌ها با توجه به میزان قدرت و ماهیت تأثیرگذاری درونی خود سنجیده می‌شود و هر رنگ از نظر تیرگی، روشنی، شفافیت و ماهیت رنگی خود حاوی اطلاعات و شاخصه‌ها و خصوصیات مخصوص خود می‌باشد که در ذهن بیننده تأثیرگذاری مختص به خود را دارد در نتیجه استفاده از هر رنگ با خصوصیات خاص خود باید مختص فضایی باشد که متناسب و منحصر به آن رنگ باشد تا بتواند تأثیرگذاری مثبتی که از آن انتظار می‌رود را داشته باشد. در نتیجه از جمله فرضیات این مقاله بر این است که رنگ‌ها دارای شاخصه‌های متفاوت بصری و روانی بوده و باید در فضاهای متفاوت و متناسب با آنچه ماهیت خود رنگ است به کار گرفته شوند تا از نظر تأثیرگذاری بتوانند مناسب‌ترین و بهترین تأثیر را گرفته و یا بگذارند. در اندیشه اسلامی نیز برای نمایش خوبی و بدی، زشتی و زیبایی، شفافیت و یا ناپاکی نیز از رنگ‌ها و شاخصه‌های رنگی آنان استفاده کرده‌اند تا معانی و مفاهیم برای مخاطب ملموس‌تر و قابل درک‌تر باشد، به صورتی که رنگ‌هایی چون سفید و سبز از جمله رنگ‌هایی هستند که به دلیل دارا بودن مشخصه‌های خاص رنگی از جمله شفافیت و حس آرامش، نمادی از پاکی، صداقت، درستی و راستی بوده و در نقطه مقابل رنگ‌هایی همچون سیاه و سرخ نمادهای از زشتی، پلیدی، و یا حتی شعله‌های از آتش جهنم و الیسه شیاطین را نمایش می‌دهند. که این نوع تمثیل‌ها با کمک رنگ‌های گوناگون القاء‌کننده مبانی دستوری دین و مبانی فقهی خاص می‌باشد. فرد مسلمان با این آموزه‌ها و ارتباط رنگی میان خوبی و سفیدی یا بدی و سیاهی، آمیختگی و تصویری عمیق و باوری اعتقادی پیدا می‌کند، که به دلیل تکرار این موضوع از نظر روانشناسی، ارتباطی موضوعی و ذهنی برقرار می‌شود، گویی قراردادی است نانوخته و البته هماهنگ با موضوع که در (سفیدی یعنی خوبی و سیاهی نمادی از ظلم و بدی) ذهن فرد مسلمان است، به صورت کلی در ذهن فرد مسلمان رنگ‌ها را با شاخصه‌هایشان تجلی خوب، بد و یا زشت و زیبا هستند.

۴- پیشینه تحقیق

باتوجه به بررسی متون و نوشتارهای متنوعی که در خصوص کاربرد رنگ در فضاهای معماری نگاشته شده است نویسندگان در پی شناسایی عواملی در این نوشتارها هستند که بتواند رابطه‌ای مشخص در خصوص این موضوع در ایجاد حس مکان ارائه نمایند. با این وجود متون اساسی که در این خصوص مطالب بسیار باارزشی را ارائه نموده‌اند بررسی، تجزیه و تحلیل گردیده و اهداف و نتایج آن به این صورت ارائه می‌گردند. وزیری و ملحق (۱۳۹۲) در مقاله خود تحت عنوان "بررسی جایگاه رنگ در ایجاد حس مکان در مسجد نصیرالملک" با رویکرد توجه به هنر اسلامی دوره

قاجار با اهداف زیر نوشتار خود را به انجام رسانیده‌اند: ۱- بررسی رنگ‌های بکاررفته در بخش‌های مختلف مسجد نصیرالملک و تطبیق آن با کاربری فضاها، ۲- بررسی نوع و میزان تأثیرپذیری رنگ‌های استفاده شده از هنر اسلامی در دوره قاجار. این نوشتار در پی پاسخگویی به این مطلب می‌باشد که: فاکتورهای تأثیرگذار رنگ از منظر هنر اسلامی کدام‌ها هستند؟ و نحوه بهره‌گیری از این الگوها در مکان‌های مختلف مسجد به چه گونه می‌باشند؟ نوشتار موردنظر براساس تحقیق‌های همبستگی- همخوانی انجام گرفته‌است که ابتدا رنگ و تأثیرات روانشناختی انواع آن در متون و ازدیدگاه اسلام و سابقه استفاده نمادین از رنگ مورد بررسی قرار گرفته‌است. رنگ‌های بکار رفته در مسجد با توجه به دوره قاجاریه به تفکیک فضایی، مطالعه گردیده و با الگوهای استخراج شده از مطالعات کتابخانه‌ای مقایسه شده‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که معمار مسلمان در ساخت مسجد، در راستای تحقق اصل عدالت‌محوری، برگرفته از دین‌باوری، متناسب با هر مکان و نیز متناسب با شرایط زمان، از رنگ‌های مختلف در نماسازی و تزیینات بنا بهره‌گرفته‌است.

در بررسی دیگر فروزنده و مطلبی (۱۳۸۹) با مقاله‌ای تحت عنوان "مفهوم حس‌تعلق به مکان و عوامل تشکیل‌دهنده آن" با هدف شناسایی حس‌تعلق مکان در معماری به معرفی ابعاد مختلف حس‌تعلق و عوامل تشکیل‌دهنده آن پرداخته‌اند. بدین منظور، براساس روش پژوهش شناختی و با رویکردهای هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه به بررسی ادبیات موضوع پرداخته‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حس‌تعلق به مکان از معیارهای ارزیابی محیط‌های با کیفیت بوده و در معماری و رشته‌های طراحی محیطی، ویژگی‌های کالبدی نظیر فرم، رنگ، اندازه، شکل، مقیاس و روابط اجزاء کالبدی با تأمین و تأکید بر فعالیت‌های اجتماعی محیط، نقش مهم و مؤثری در شکل‌گیری حس‌تعلق مکان دارا می‌باشد که در نهایت مدلی از عوامل تأثیرگذار محیطی ارائه گردیده‌است.

کرمانی و همکاران (۱۳۹۴) در نوشتار خود "بررسی هنر تزیینات و رنگ در بناهای اسلامی دوره صفویه" به دنبال ارتقاء کیفیت جلوه‌های بصری و تزیینات بوده‌اند که در این راستا به بررسی عناوینی چون: ۱- تفاوت‌ها و شباهت‌های دین و هنر، ۲- هنردینی، ۳- هنردرتفکر اسلامی، ۴- تزیینات در معماری اسلامی، ۵- تکنیک‌های تزیینات، ۶- دلایل استفاده از کاشی در بنا پرداخته‌اند. نوع نگارش تحقیق براساس شیوه کتابخانه‌ای- اسنادی انجام گرفته‌است. در این تحقیق بحث معماری اسلامی بدون پرداختن به تزیینات ناقص است و سوالاتی از این دست که این تزیینات چه هستند؟ چه نقشی دارند؟ و نسبت آن‌ها با معماری چیست؟ مطرح می‌شود. نتایج پژوهش حکایت از این دارد که سبک هنری که در دوران صفوی رونق و رواج داشته‌است حاصل دگرگونی سبک‌های دوران ایلخانی و تیموری می‌باشد. بناهای دینی و مذهبی روزگار صفوی با کاشی‌های سفالی که با رنگ‌های زیبا و نقوش اسلیمی و گیاهان تزیین می‌شد حاکی از ذوق و آگاهی ایرانیان در استفاده از رنگ‌ها بوده و نیز از فهم هنر دینی آنان سرچشمه می‌گیرد. در هنر دینی رنگ‌های کبود، سبز، طلایی، سرخ و زرد به مقدار زیادی بکار رفته‌است که رنگ‌های سبز و کبود از رنگ‌های سرد فضا بوده که احساس بی‌نهایت و ملکوتی را ایجاد می‌نماید. رنگ طلایی همان نور است که منشأی نورانی و پاک دارد و رنگ‌های تیره نشان‌دهنده سایه و نوعی زیبایی و تنوع در تزیینات است. مهم‌ترین دلیل استفاده از کاشی‌های رنگی متنوع در فضاهای دینی ایجاد حس معنوی و آرامش روح و روان است.

فلاح و نوحی (۱۳۹۱) در تحقیق خود با عنوان "ماهیت نشانه‌ها و نقش آن‌ها در ارتقای حس‌مکان در فضای معماری" باهدف بررسی نقش نشانه‌ها در ادراک مفاهیم معنایی و نقش آن در ارتقای حس‌مکان، پس از بررسی ویژگی‌های مختلف نشانه‌ها با دیدگاهی ساختارگرایانه به مطالعه ماهیت این عناصر در معماری و نحوه ادراک مفاهیم نشانه‌شناسانه پرداخته‌اند. حس‌تعلق مکان یکی از مهمترین معیارهای کیفیت معنایی فضای معماری است که در آن چگونگی تأثیر معنایی نمادین بر حس‌تعلق به مکان از دیدگاه پدیدارشناسی بررسی شده‌است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مدل پیشنهادی تحقیق حاضر چگونگی تأثیر عوامل نشانگی بر حس‌تعلق به مکان را توضیح می‌دهد. در بررسی عوامل مؤثر بر نشانه‌های یادشده که در ایجاد حس‌مکان مؤثرند، این نتیجه حاصل آمد که جنبه‌های مختلف نشانه‌ها در مقیاس‌ها و مؤلفه‌های خاصی در طراحی فضا تجلی بیشتری دارند. با توجه به بررسی این متون حضور رنگ در فضای معماری باعث رونق حس مخاطب و درگیری بیشتر و حس‌مندانه‌تر وی با این مکان می‌گردد. معمار با استفاده از رنگ، متناسب با فضا، تمرکز یا ریتم، تحرک و شادابی را به وسیله تراکم یا پراکندگی رنگ‌ها و یا تنوع و یکنواختی رنگ‌ها ایجاد می‌کند. د

ر بحث معماری اسلامی که در واقع بدون پرداختن به تزئینات ناقص است رنگ نقش ایجاد حس معنوی و آرامش روح و روان را دارد و به واسطه رنگ در فضاهای دینی، مؤمنان از وجود غیر خدا فارق می‌شوند و در فضایی ملکوتی امنیت و جاودانگی را احساس می‌کنند. معمار مسلمان تجلی خداوند در موجودات را با استفاده از ابزار معماری و بیان وحدت در نور و کثرت در رنگ‌ها، در مکانی مقدس به بهترین شکل نشان داده‌است. در آنجا که مؤمن باید طراوت و شادابی لازم برای حضور در پیشگاه خداوند را پیدا کند از رنگهای متنوع و شاد بهره‌برده و در مکانی که باید تمام توجه و حضور قلب به یک سمت باشد، با تکرار رنگ‌ها و در جهتی مشخص شرایط را برای ادای فریضه مهیا می‌کند همچنین بر اساس بررسی‌های حاصله، حس تعلق به مکان منطبق بر مدل شکل‌گیری معنا در محیط (برآیند تعامل فرد، دیگران و محیط)، از یک طرف وابسته به مشخصات و ویژگی‌های فردی شامل: انگیزش‌ها، شایستگی‌ها و شناخت افراد نسبت به مکان بوده و از طرف دیگر ریشه در تعاملات اجتماعی و ارتباط فرد و دیگران در محیط دارد که منبعث از نیاز انسانی تعلق به عنوان نیاز اولیه انسانی می‌باشد. محیط و ویژگی‌های کالبدی آن در شکل‌گیری معنای حس تعلق مکان نقش بسیار مهمی دارد. در واقع حس تعلق مکان یکی از مهمترین معیارهای کیفیت معنایی فضای معماری است و نقش جنبه‌های مختلف نشانه‌ها در ارتقاء حس تعلق به مکان کاملاً ملموس است. وجه کاربرد نشانه‌شناسی به واسطه نوع کاربری و فعالیت‌ها شکل می‌گیرد. وجه معنایی نشانه‌ها نیز غالباً به صورت مؤلفه کالبدی که ریشه در مبانی زیبایی‌شناسی و هویتی دارد تجلی می‌کند و به این ترتیب چگونگی تأثیر عوامل نشانگی بر حس تعلق به مکان بررسی می‌شود.

۵- ادبیات موضوع

در این بخش با تعریف دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفهوم فضا و مکان، حس مکان و حس تعلق به مکان، رویکردهای گوناگون در این ارتباط که شامل دو رویکرد پدیدارشناختی و تجربه‌گرایی است ارائه می‌شود. در نهایت با بررسی عوامل شکل‌دهنده حس تعلق به مکان، رویکرد اصلی این پژوهش که بررسی رنگ و تأثیر آن بر هم‌افزایی حس تعلق مکان در فضا سازی مکان معماری اسلامی است، تبیین می‌شود.

۵-۱- فضا و مکان معماری

فضا و مکان، ممکن است واجد معانی مشابهی به نظر آیند، لیکن نباید با هم اشتباه گرفته شوند. در واقع فضا تبلور مکان و یکی از مشخصه‌های بسیار مهم آن است. انسان به مکان نیاز دارد. فضای معماری وسیله‌ای برای تحقق بخشیدن به مکان است (افشارنادری، ۱۳۷۸). منظور از مکان، مفهوم مجرد و کلامی آن، به معنی یک جا نیست. اشیای گوناگون و رفتارهای مختلف احتیاج به مکان‌های متفاوت دارند. مکان جا یا قسمتی از فضا است که از طریق عواملی که در آن قرار دارند صاحب هویت خاصی شده است (گروتز، ۱۳۸۳، ۱۳۸). مکان بخشی از فضا است که به واسطه عناصر و عواملی خاص صاحب هویتی منحصر به فرد و تکرارناپذیر می‌شود. معماری در مواجهه با محیط، یا زبان، محیط را برمی‌گزیند یا خود را جدا از محیط بیان می‌کند یا به مقابله با محیط می‌پردازد. به عبارت دیگر تعلق مکانی است که می‌تواند ساختمان را تبدیل به معماری کند و معماری است که می‌تواند جا را به مکان تبدیل کند. این ارتباط در هم پیچیده مهم ترین عامل تجربه زیستن در مکان است؛ تجربه تعلق داشتن به مکان و معنا دادن به آن (ریسی، عشقی‌صنعتی، ۱۳۹۱).

رلف مکان را ترکیبی از اشیاء طبیعی و انسان ساخت، فعالیت‌ها (عملکرد) و معانی می‌داند که تجربه آن می‌تواند در مقیاس وسیع از یک اتاق کوچک تا یک قاره را برداشته باشد (Relph, 1976) از نظر وی مکان واجد سه خصوصیت محدوده کالبدی، فعالیت‌ها و معانی می‌باشد که آن را از حالت یک فضا خارج و به یک مکان با یک تجربه ذهنی برای فرد تبدیل می‌کند. کارمونا در کتاب ارزشمند خود مکان را یک مثلث سه قطبی حاصل برآیند سه عامل فعالیت، فرم و تصور فردی می‌داند که در یک مثلث تعاملی مکان را بوجود آورده و واجد دامنه‌های مختلفی می‌باشد (کارمونا، ۲۰۰۶). با مقایسه تطبیقی این ۳ نظریه به مدلی از مکان می‌رسیم که همان "مدل مکان" کانتر (کانتر، ۱۹۷۷) می‌باشد.



۵-۲- حس مکان و معناری حس تعلق به مکان

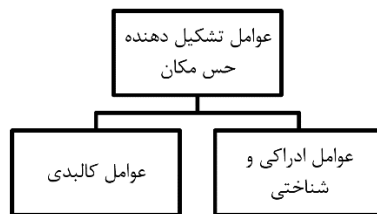
پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید، حس مکان نامیده می‌شود که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد با محیط و ایجاد احساس تعلق او به مکان و در نهایت تداوم حضورش در آنجا شمرده می‌شود (قادرمرزی، ۱۹۱۱). حس مکان در دو دیدگاه کلی مطرح می‌باشد: پدیدارشناسان و روانشناسان محیط. از نگاه پدیدارشناسان حس مکان به معنای مرتبط شدن با مکان به واسطه درک نمادها و فعالیت‌های روزمره است. این حس می‌تواند در مکان زندگی فرد به وجود آمده و با گذر زمان عمق و گسترش یابد (Relph, 1976).

از دیدگاه پدیدارشناختی بهترین مفاهیم مرتبط در بیان حس مکان، واژه‌های مکان دوستی و تجربه مکان و شخصیت مکان است و حس مکان به معنای ویژگی‌های غیرمادی یا شخصیت مکان است که معنای نزدیک به روح مکان دارد. اما از منظر روان‌شناسان محیطی واژه حس مکان بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی فضا در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است. از دیدگاه روان‌شناسی محیطی انسان‌ها به تجربه حسی، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم‌ذات‌پنداری قابل تحقق است. این تعامل صمیمی و هم‌ذات‌پنداری، روح یا حس مکان نامیده می‌شود (فلاحت، ۱۳۸۵).

اصطلاح حس تعلق از ترکیب دو واژه حس و تعلق تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغات آکسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج‌گانه؛ دوم احساس، عاطفه و محبت که در روان‌شناسی به درک تصویرذهنی گفته می‌شود یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب، جذاب یا بد باشد؛ سوم، توانایی در قضاوت درباره یک چیز انتزاعی، مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت‌یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است و در نهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان می‌باشد. در واژه‌شناسی لغت‌نامه دهخدا تعلق خاطر را علاقه داشتن، عشق به چیزی داشتن و میل به کسی داشتن معنی می‌کند و از نظر ابن خلدون تعلق خاطر داشتن را معادل تعصب تعریف می‌کند. حس تعلق که به منظور بهره‌مندی و تداوم حضور انسان در مکان نقش مهمی ایفا می‌کند به گونه‌ای به پیوند فرد با بافت منجر می‌شود، در این صورت انسان خود را جزئی از بافت می‌داند و بر اساس تجربه‌های خود از نشانه‌ها، معانی، عملکردها و شخصیت، نقشی برای بافت در ذهن خود متصور می‌سازد، این نقش نزد او منحصر به فرد بوده و در نتیجه مکان برای او مهم و قابل احترام می‌شود (پاکزاد، ۱۳۸۸). در ادامه چند تعریف از حس تعلق به مکان آورده شده است: پیوندی احساسی و خوشایند بین افراد و مکانی خاص که مهمترین ویژگی این احساس این است که افراد تمایل به مکان و حفظ فیزیکی آن را در خود درک می‌کنند (Hidalgo, 2001). حالتی از آسایش روانی و رضایت به واسطه نزدیک بودن به یک مکان یا پریشانی ناشی از دوری و جدا شدن از یک مکان حس تعلق خاطر نامیده می‌شود. (Giuliani, 1991)

۵-۳- عوامل شکل دهنده حس مکان

با توجه به مفهوم حس مکان در دیدگاه‌های مختلف و سطوح مختلف آن، عوامل شکل‌دهنده حس مکان را می‌توان به صورت شکل (۲) تقسیم کرد.



شکل ۲: نمایش عوامل تشکیل دهنده حس مکان (نگارندگان)

عوامل ادراکی شناختی؛ حس مکان ترکیبی است پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از فضا یا منطقه‌ای خاص ادراک کند. معانی و مفاهیمی که پس از ادراک مکان توسط فرد رمزگشایی می‌شود از عوامل ایجاد حس مکان هستند. عوامل کالبدی؛ از نظر فریتز استیل مهم‌ترین عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان با توجه به جدول (۱) شامل اندازه مکان، درجه محصوریت، تضاد، مقیاس، تناسب، مقیاس، تناسب، مقیاس انسانی، فاصله، بافت، رنگ، بو، صدا و تنوع بصری می‌باشند. بنابر عوامل کالبدی استیل رنگ به عنوان یکی از عوامل تشکیل‌دهنده حس مکان در یک فضای معماری است، که در این رساله ما به بررسی مفهوم رنگ و تأثیرات روانشناختی آن در مکان معماری و چگونگی تأثیر آن بر افزایش حس تعلق به مکان می‌پردازیم.

جدول ۱: عوامل کالبدی مؤثر در ادراک و حس مکان، مأخذ (Norberg Schuls, 1997)

اندازه مکان	درجه محصوریت	تضاد	مقیاس	تناسب	مقیاس انسانی
فاصله	بافت	رنگ	بو	صدا	تنوع بصری

۶- معنای نمادین رنگ

از عناصر مهمی که در بسیاری از تمدن‌ها معنای نمادین و رمزی دارند عنصر «رنگ» است. رنگ در هنر اسلام و به خصوص در نگارگری ایرانی عنصری بسیار مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شود. در نگارگری رنگ روایتگر عالمی فراسوی عالم پدیدار است پس به قطع، معنایی نمادین را با خود حمل می‌کند. به‌طور کلی در عرفان ایرانی و اسلامی حتی مراحل سلوک عارف و حالات عارفانه او هر کدام رنگ مختص به خود را دارند. نجم الدین کبری در کتاب «فوائج الجمال و فوائج الجلال» معتقد است که سالک در مقامی از طی طریق خود رویت برخی ذوات به وسیله رنگ بر او نمایانده می‌شوند. رنگ‌ها به مثابه شاخصی برای عارف عمل می‌کنند که می‌تواند به واسطه آنها بر جایگاه و مرتبه حقیقی خود در مراحل سلوک آگاه شود. علاء الدوله سمنانی، به نوعی اندام‌شناسی عرفانی در باب رنگ می‌پردازد این اندام‌ها که به هفت مرحله تقسیم می‌شوند، هر مرحله نمایانگر مرتبتی از مراحل سلوک است و بیانگر رنگی خاص. او این مراحل را با نام‌های «لطیفه قالبیه»، «لطیفه نفسیه»، «لطیفه قلبیه»، «لطیفه سربه»، «لطیفه روحیه»، «لطیفه خفیه» و مرحله هفتم «لطیفه حقیقه» یا مقام محمدیه نام گذاری می‌کند. مرحله اول که اندام لطیفه قالبیه است همان جسم مادی یا عالم طبیعت است که رنگی سرد و سیاه رنگ دارد. مرحله دوم که آن را «نوح وجود» نام می‌دهند به رنگ آبی است و مرحله سوم را ابراهیم وجود می‌نامند که رنگی سرخ دارد به مثابه عقیق که این مرحله «جایگاهی برای آن من روحانی است که در دل آدمی جا دارد (حکمت، هنر و زیبایی، صفحه ۱۷۱). و سالک از دیدن این نور ذوقی عظیم را در خود احساس می‌کند. مرحله چهارم که موسای وجود است رنگی سفید دارد و «در این مقام علم لدنی کشف شدن گیرد (همان). داوود وجود که نام دیگر لطیفه روحیه است رنگ زرد دارد به طور کلی رنگ زرد در شرق دور نیز تقدس خاصی داشته است و به تعبیر سمنانی در رساله نوریه «زردی ای به غایت خوشاینده بود و از دیدن او نفس ضعیف و دل قوی گردد (همان). مرحله ششم و هفتم به ترتیب به رنگ سیاه روشن و سبز رنگ هستند که با نام‌های عیساوی وجود و مقام محمدیه نام گذاری می‌شوند که مقام محمدیه در واقع تصویر ذات الهی است و مرحله عیساوی وجود مقام سرالاسرار است و به همین

جهت است که آن را سیاه روشن نام می‌گذارد و در واقع همان عالم لاهوت است و مرحله هفتم که به رنگ سبز بود، « در فرهنگ اسلامی سمبولیسم سبز متضمن عالی‌ترین معانی عرفانی است و به این صورت بالاخص در اطراف نام حضرت خضر(ع) تجلی می‌کند. خضر سبز پوش جاوید است(تجلیات حکمت معنوی در هنر اسلامی، صفحه ۲۳۲). این تقسیم‌بندی که نمایانگر پیوند تنگاتنگ رنگ و سلسله مراتب و مراحل سلوک عرفانی است، گویای ارتباط عمیقی است که هنر و عرفان در این تمدن بزرگ اسلامی با هم برقرار کرده‌اند و ما تجلی این مسئله را در هنر اسلام مشاهده می‌کنیم.

۱-۶- تأثیرات روانشناختی رنگ

رنگ عبارت است از یک انعکاس مرئی، که در اثر عبور یا انتشار یا بازتاب ترکیب رنگ‌ها توسط اشیاء بوجود می‌آید(بلوردی، ۱۳۸۷). رنگ زیبایی‌های هستی و شناخت ابعاد آن را از طریق تفاوت‌ها، نمایان می‌کند(شکاری‌نیری، ۱۳۸۱، ۱۷۷). رنگ‌ها باعث پاسخ‌های فیزیولوژی متفاوتی در فشارخون، ضربان قلب، سیستم تنفسی، گوارشی و دمای بدن می‌شوند، و بسته به زمینه فرهنگی، حس‌های متفاوتی را در افراد ایجاد می‌کنند(چشمه‌سهرابی، ۱۳۹۰). تأثیر رنگ بر انسان از تأثیر صدا بیشتر است. رنگ به ما کمک می‌کند تا به یکپارچگی جسم و روح و جان برسیم و یا می‌توانند در توجه ما به احساس درون خود، و در بروز احساسات مؤثر باشند(فلمار، ۱۳۷۶، ۱۲). درخشندگی رنگ به عنوان یک عامل محیطی که می‌تواند دائماً در تغییر و تنوع باشد؛ کمک می‌کند که مردم نسبت به محیطشان حساس و هوشیار باقی بمانند(کارکیا، ۱۳۷۵، ۴۱). احساس‌هایی که از دیدن نورهای رنگی در انسان بوجود می‌آید و دریافت‌های ذهنی رنگ‌ها، برگرفته از درون اوست(شکاری‌نیری، ۱۳۸۱، ۱۸۱). خداوند در قرآن کریم رنگارنگ قرار دادن مخلوقات را نشانه‌ای از آیات الهی برای اهل ذکر دانسته‌اند «و ما ذرأ لکم فی الأرض مختلفا ألوانه إن فی ذلک لآیة لقوم یدکرون»(قرآن مجید، نحل، آیه ۱۳). در قرآن دو کلمه به معنای رنگ به کار رفته است، یکی لون و دیگری صبغه که معنای نخست به صورت جمع به کار می‌رود و مقصود رنگارنگی و انواع رنگ‌های طبیعت است. اما در جایی از صبغه مقصود رنگ خداست.

۲-۶- رنگ در معماری اسلامی

از جمله نشانه‌های چشمگیر الهی در جهان هستی، رنگ است. رنگ‌ها با تجلی و ظهور در پیکر موجودات جاندار و بی‌جان جلوه و جمال خاصی به طبیعت بخشیده، ادامه چرخه حیات و شکوه زندگی را مرهون خود ساخته‌اند. بی‌مبالغه باید اذعان کرد که بدون رنگ و جهان رنگ‌ها، سردی و افسردگی و بی‌نشاطی در همه‌جا رخ می‌نمود. در سایه تأثیر متنوع رنگ‌هاست که رهاوردهای متناوب روانی در انسان و سایر موجودات ظاهر پیدا می‌کند و روح جنبش و تکاپو دمیده می‌شود و از این رهگذر، یکسویی و یکنواختی از فضای زندگی مادی رخت برمی‌بندد و دلپذیر می‌گردد. خداوند حکیم در آیاتی چند از قرآن مجید به رنگ‌های مختلف موجودات و آثار زیست‌شناختی آن‌ها اشاره فرموده و آن را از نشانه‌های بارز تدبیر خویش دانسته است. شهید دکتر پاکنژاد در این زمینه می‌نویسد: «در قرآن نسبت به رنگ در آیه‌ای به اثر فیزیولوژیک آن اشاره شده در آیه‌ای دیگر به اثر پسیکولوژیک آن حتی به خواص غذایی و شفابخشی رنگ‌ها نیز توجه شده که تازه در علم جدید می‌خواهد برای آن جایی بازگردد و نامی از آن به میان آید(پاکنژاد، ۱۳۶۱، ۱۷۶). یکی از مشخصه‌های فرهنگ ایرانی اسلامی نمادین بودن رنگ‌هاست به طوریکه هر رنگ دارای یک مفهوم معنوی می‌باشد و از این طریق توانسته در بسیاری از عرصه‌های هستی نقش مهمی داشته باشد.(شایسته فرو بهزادی، ۱۳۹۰، ۹۱). رنگ در اسلام پرمایه و غنی از فحوای عمیق باطنی و تمثیلی یا قدسی و معنوی است. به همین دلیل، رنگ در معماری اسلامی با هستی‌شناسی و حیانی کلام قرآن و تمثیل‌های آن درهم تنیده است. روحانیت و قداست و الوهیت رنگ‌ها در هستی‌شناسی اسلامی با روح گرافیک و ذائقه زیبایی‌شناختی ظرافت و صور پر لطف، قربت و مناسبت بنیادین دارد.

۳-۶- رنگ و خاطره سازنمایی فضای معماری

حس مکان نه فقط باعث هماهنگی و کارکرد مناسب فضای معماری و انسان است بلکه عاملی برای احساس امنیت، لذت و ادراک عاطفی افراد نیز می‌باشد و به هویت‌مندی افراد و احساس تعلق آنها به مکان کمک می‌کند. درواقع دلبستگی به مکان رابطه نمادین ایجاد شده توسط افراد به مکان است که معانی احساسی، عاطفی و فرهنگی مشترکی به یک فضای خاص می‌دهد. دلبستگی به مکان مبنایی برای درک فرد و

گروه نسبت به محیط است و معمولاً در محیطی فرهنگی بوجود می‌آید (فلاح، ۱۳۸۵، ۳۷). هنگامی که انسان به مرور زمان با یک فضا انس می‌گیرد و نسبت به آن احساس تعلق خاطر پیدا می‌کند، این فضا برای او ارزشمند می‌شود و حس آشنا و نوستالژیکی در قبال آن فضا دارد. این نکته قابل نتیجه‌گیری است که رنگ در مکان معماری قابلیت خاطره‌سازی دارد. رنگ هم از ویژگی‌های بنیادی محیط و مشخص‌ترین صفت جدا کننده دو محیط است و همین‌طور در بار بصری مکان تأثیر به‌سزایی دارد. بافت و رنگ بر بار بصری، مقیاس و کیفیت انعکاس نور اثر می‌گذارد و اگر طراحی بدون هماهنگی رنگ‌ها صورت گیرد ویژگی مکان از دست می‌رود. رنگ باعث تغییر محیط می‌شود، برای انسان قابلیت خاطره‌سازی دارد و تغییراتی در بینش و رفتار انسان ایجاد می‌کند و این موضوع برای انسان حس نوستالژیک دارد. رنگ باعث می‌شود که مکان معماری دارای حسی به نام وابستگی یا در عنوان خاص خود حس تعلق شود. پس رنگ یک عنصر بسیار مهم برای ایجاد حس تعلق به مکان معماری است.

نتیجه‌گیری

حس تعلق چیزی است که مخاطب را به مکان معماری وابسته می‌کند و آن محیط را برای او باارزش می‌کند و مخاطب نسبت به مکان معماری با حس تعلق گونه رفتار می‌کند و نسبت به آن محیط وابسته می‌شود. این ارزش در معماری باید به عنوان وجه مثبت در نظر گرفته شود، ارزش ایجاد شده باعث بوجود آمدن حس وابستگی یا در عنوان خاص خود حس تعلق می‌شود. نتایج تحلیل‌ها و بررسی‌ها نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های ایجاد حس تعلق به یک مکان معماری، عناصر کالبدی آن فضا است. عناصر کالبدی به طور مستقیم باعث ایجاد علاقه به مکان شده است. این پژوهش نشان داد که از میان عناصر کالبدی مذکور، رنگ، رابطه معناداری با میزان علاقه به مکان معماری برای مخاطبین دارد. رنگ اگر با نوع خاصی از شیوه هنرمندی یا شیوهی خاص معماری در فضا سازی مکان معماری ایجاد شود می‌تواند در مخاطب حسی بوجود آورد به نام حس تعلق. رنگ در معماری خود تعریف کننده مکان و فضای معماری است، خود باعث شده است که حسی بوجود آید و این حس تعلق است به فضای معماری. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که طراحان و معماران معاصر می‌توانند با شناخت تأثیرات روانشناختی و شاخصه‌های متفاوت بصری و روانی رنگ، اقدام به طراحی فضایی بهتر و حس‌مندانه‌تر برای مخاطبین نمایند، تا به این طریق مخاطبان مکان‌های معماری بتوانند در فضایی قرار گیرند که سرشار از احساس تعلق کالبدی، احساس علاقه و دل‌بستگی نسبت به مکان معماری باشند.

مراجع

- ۱- افشار نادری: کامران، (۱۳۷۸)، "از کاربری تا مکان"، مجله معمار، شماره ۶، پاییز.
- ۲- برند فلمار کلاوس، (۱۳۷۶)، "رنگها و طبیعت شفا بخش آنها"، ترجمه شهناز آذر نیوش، انتشارات ققنوس، ص ۱۲.
- ۳- بلخاری قهی: محمد، (۱۳۸۴)، "حکمت، هنر و زیبایی"، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران.
- ۴- بلوردی: طیبه، (۱۳۸۷)، "رنگها و پیامها در قرآن"، نشریه مشکوه، شماره ۹۸.
- ۵- بمانیان: محمدرضا، عظیمی: فاطمه، (۱۳۸۹)، انعکاس معانی منبعث از جهان بینی اسلامی در طراحی معماری"، نشریه شهر ایرانی اسلامی ۲، زمستان، صص ۳۹-۴۸.
- ۶- پاکزاد، جهان‌شاه، (۱۳۸۸)، سیراندیشه‌ها در شهرسازی: "از فضا تا مکان"، انتشارات شهیدی، تهران.
- ۷- پاکنژاد، رضا، (۱۳۶۱)، "اولین دانشگاه آخرین پیامبر"، بنیاد فرهنگی شهید پاکنژاد، یزد.
- ۸- جوان فروزنده: علی، مطلبی: قاسم، (۱۳۹۰)، "مفهوم حس تعلق به مکان و عوامل تشکیل دهنده آن"، مجله هویت شهر، شماره ۸، بهار و تابستان ۹۰، صص ۳۷-۲۷.
- ۹- چشمه سهرابی: مظفر، رحیم سلمانی: آرزو، رحیم سلمانی: آسیه، (۱۳۹۰)، "تأثیر رنگ در معماری داخلی فضاهای کتابخانه‌های دانشگاهی - نشریه کتابداری و اطلاع رسانی، جلد ۴، شماره ۱.
- ۱۰- دهخدا: علی اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.

- ۱۱- رحیمیان: مسعود، ومحکی: وحید، (۱۳۸۸)، "بررسی حس مکان و عوامل شکل دهنده آن" (مطالعه موردی پروژه مداخله در بافت فرسوده میدان شهداء مشهد)، اولین همایش بهسازی و نوسازی بافت های فرسوده شهری، مشهد
- ۱۲- رستم نژاد: مهدی و نوید، (۱۳۸۹)، "اعجاز رنگ ها در قرآن"، مجله قرآن و علم، شماره ۷، صص ۱۳۱-۱۶۴.
- ۱۳- شایسته فر: مهناز، بهزاد: مهران، (۱۳۹۰)، "هماهنگی رنگ و نقش در تزئینات مسجد جامع یزد"، زیلو و سفال میبد، فصل نامه هنر اسلامی، شماره ۱۵، صص ۹۱-۱۰۹.
- ۱۴- شکاری نیری: جواد، (۱۳۸۱)، "جایگاه رنگ در فرهنگ و هنر اسلامی، مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی ایران.
- ۱۵- فلاحت: محمدصادق، (۱۳۸۵) "مفهوم حس مکان و عوامل تشکیل دهنده آن" مجله هنرهای زیبا، شماره ۲۶، تابستان، صص ۳۷-۶۶.
- ۱۶- فلاحت: محمدصادق، نوحی، سمیرا، (۱۳۹۱)، "ماهیت نشانه ها و نقش آن در ارتقای حس مکان فضای معماری"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۱، بهار، صص ۲۵-۱۷.
- ۱۷- کارکیا: فرزانه، (۱۳۷۵)، "رنگ نوآوری بهره وری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۴۱.
- ۱۸- کرمانی: نیلوفر، زارع: لیلا، شومال: سعید، (۱۳۹۴)، "بررسی هنر تزئینات و رنگ در بناهای اسلامی دوره صفویه"، همایش ملی معماری و شهرسازی ایرانی، اسلامی.
- ۱۹- محفوظی: محمدصادق، (۱۳۹۱)، "الوهیت و دین مداری"، سایت گردشگری
- ۲۰- نصر: سید حسین، (۱۳۷۵)، "هنر و معنویت اسلامی"، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، انتشارات سوره.
- ۲۱- وزیری: وحید، ومصلح: راضیه، (۱۳۹۲)، "بررسی جایگاه رنگ در ایجاد حس مکان در مسجد نصیرالملک با رویکرد به هنر اسلامی دوره قاجار"، دومین همایش ملی معماری و شهرسازی اسلامی، صص ۱۷۹۰-۱۷۷۹.
- 22- Canter, David_(1977a)_ "The Psychology of Place"_ London :Architectural Press.
- 23- Carmona, Mathew_(2006)_ "Public Places ,Urban Spaces"_ Architectural press_ Isevier_ Oxford.
- 24- Steele, Fritz_(1981)_ "The sense of place"CBI publishing_ boston.
- 25- Relph, Edward_(1976)_ "Place and Place lessness"_ London: Pion.
- 26- Norberg schulz, christen_(1997)_ "Meaning in western architecture"_ praeger publishers_ New York
- 27- Hidalgo, Carmona & Hernandez, Bernard_(2001)_ "Place Attachment" :Conce ptualand Empirical Questions, Journal of Environmental Psychology, vol 21.pp273-281.